

تفسير احمد

سُورَةُ السَّجْدَةِ

Ketabton.com

جزء - (21)

ترجمه و تفسير سورة «السجده»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سورة السَّجْدَةِ

جزء 21

سورة سَجْدَه در مکه مکرمه نازل شده و داراي سي آيه وسه رکوع مي باشد.

وجه تسميه:

اين سوره بدان جهت به «سورة سجده» مسمي شد، زيرا الله تعالى در آن اوصاف مؤمنان را وقتي که قرآن عظيم الشان را مي شنوند، سر سجده به زمين نهاده والله متعال خویش را سپاس گفته و از خود تکبر و نخوت نشان نميدهند.

در حديث شريف به روايت بخاري و مسلم از ابو هريره رضي الله عنه آمده است که فرمود: رسول الله صلي الله عليه وسلم در نماز صبح روز جمعه، سورة سجده (الم تنزيل) و سوره «انسان» را تلاوت ميکردند. همچنين در حديث شريف به روايت امام احمد از جابر بن عبدالله رضي الله عنه آمده است که فرمود: رسول الله صلي الله عليه وسلم تا زمانیکه سورة: سجده (الم تنزيل) و سورة: «تبارک الذي بیده الملك» را نمي خواندند، نمي خوابيدند.

ارتباط سورة سَجْدَه با سورة قبلي:

ارتباط سورة سَجْدَه با سورة لقمان اينست که: هر دوسوره دلايل توحيد را که اصل اساسي عقیده است، بيان مي کنند. از اينکه پايان سوره لقمان با دلائل ربوبيت پروردگار بوده لذا سوره سجده را نيز بدان آغاز مي فرمايد.

تفسير في ظلال القرآن و سورة سَجْدَه:

سيد قطب در تفسير خویش في ظلال القرآن در باره اين سورة مي نويسد: اين سورة مگي نمونه ديگري از نمونه هاي سخن گفتن قرآني با دل انسان است، سخن گفتن با دل انسان با عقیده بزرگي که در قرآن آمده است تا آن را در فطرتهاي انساني بيدار گرداند، و آن را در دلهاي ايشان متمرکز و استوار دارد. آن هم عقیده پرستش يزدان يگانه و يکتا، پشتيبان، آفريدگار جهان و مردمان، گرداننده و اداره کننده آسمانها و زمين و آنچه در ميان آنها و موجودات موجود در آنها است که شماره آنها را جز خدا نمي داند. و تصديق رسالت محمد صلي الله عليه وسلم است که اين قرآن بدو وحی گرديده است براي اين که در پرتو آن مردمان را به سوي الله تعالى دعوت کند و فراخواند. و اعتقاد به زنده شدن دوباره و رستاخيز و قيامت و حساب و کتاب و جزا و سزا.

اين مسأله اي است که اين سوره بدان مي پردازد. اين هم مسأله اي است که همه سوره هاي مگي بدان مي پردازند. هر یک از آن سوره ها هم با شيوه و خصوصيت، و با انگيزه هاي خاصي بدین عقیده مي پردازد. همه اين سوره ها نيز در اين به يکديگر ميرسند که دل بشري را مخاطب قرار مي دهند با خطاب خداوندي که بسي آگاه و دانا و مطلع از رازهاي اين دلها و زوايا و نهانگاه ها و پيچها و خمها و راه هاي دلها، و آشنا با سرشت و ترکيب بند آنها است، و ميداند چه چيزهائي از احساسها و انگيزه ها و دريافته ها و پذيرشها و پاسخگويي ها در همه احوال و اوضاع و شرائط و ظروف در لابلای دلها است.

سورة سجده به اين مسأله با شيوه و روشي مي پردازد که جدای از شيوه و روش سورة لقمان است که پيش از اين سوره قرار گرفته است. اين سوره اين مسأله را در آيه هاي اولي خویش بيان مي دارد، سپس آيه هاي بعدي انگيزه هائي را ذکر مي کنند که دل را بيدار، و روح

را روشن می‌کنند، و تفکر و تدبّر را بر می‌انگیزند. همچنین دلیل‌ها و برهان‌هایی را بر این مسأله ارائه می‌دهند که در صفحهٔ جهان و در صحنه‌های آن نشان داده شده است و جلوه‌گر آمده است، و در پیدایش انسان و در مراتب و حالات او، و در صحنه‌های آن جهان که لبریز از سرزندگی و جنبش و حرکت است، و در مهلکه‌ها و نقش زمین شدن‌های گذشتگان، و در آثار برجای ماندهٔ ایشان که آشکارا درس‌های عبرت و پند کسانی هستند که بدان درس‌ها گوش فرا می‌دهند و در بارهٔ گفتار و منطق آنها می‌اندیشند، دلیل‌ها و برهان‌ها جای‌گرفته‌اند و نشان داده شده‌اند.

همچنین این سوره تصویرهایی را از درون‌های با ایمان به هنگام تعظیم کردن و چشم امید به الطاف الهی دوختن هایشان ترسیم می‌کند، و تصویرهایی را از درون‌های منکر خدا به هنگام سرکش‌یها و لجاجتهایی که می‌ورزند ترسیم مینماید، و تصویرهایی از جزا و سزایی را به نمایش می‌گذارد که اینان و آنان دریافت می‌نمایند. به گونه‌ای تصویرها را نشان می‌دهد و در معرض دیدگان به نمایش در می‌آورد که انگار هم اینک حاضر و آماده‌اند و واقعیت و حقیقت دارند و چشم‌ها آنها را می‌پایند، و هر کس که قرآن را بخواند آنها را مشاهده می‌نماید!

این سوره در همهٔ این نمایشگاه‌ها و صحنه‌ها دل انسان را رویاروی میگرداند با چیزی که یک بار دل را بیدار میکند و به حرکت در می‌آورد و به تدبّر و تفکر می‌خواند، و بار دیگر دل را به ترس و هراس می‌کشاند، و به چشم امید دوختن و امیدوار بودن رهنمود میگرداند. دفعه‌ای دل را بر حذر می‌کند، و در باره‌اش تهدید و بیم روا می‌دارد، و دفعه‌ای دل را به حرص و طمع می‌اندازد، و گاهی دل را به قناعت داشتن میخواند. آن گاه در پایان این امور دل را زیر این انگیزه‌ها و رویاروی این قوانین رها می‌گرداند و او را به حال خود رها می‌سازد تا راه خویش را برگزیند، و منتظر سرنوشتی باشد که از روی علم و آگاهی و در پرتو هدایت و نور برای خویشتن می‌پسندد و انتخاب می‌کند.

سَجْدَه تِلَاوَت و حکم آن:

ابن حزم در کتابش «المحلی» (5/10)، (5/106) می‌نویسد که در قرآن عظیم الشان بصورت کل 14 آیه سجده تلاوت وجود دارد: که از جمله در این سوره مبارکه سجده: در «آیه 15» سجده تلاوت می‌باشد.

سَجْدَه:

سَجْدَه عملی عبادی به معنای گذاشتن پیشانی بر زمین به نشانه خضوع، خم شدن و سر فرود آوردن بر زمین است در مقابل الله تعالی برای اظهار فروتنی و تذلل. کلمه «سَجْدَه» را بصورت کل 60 بار در قرآن عظیم الشان تذکر فرموده است. سَجْدَه برای الله بمعنی ذلیل ساختن شیطان است، هر سجده را که انسان در برابر پروردگار با عظمت انجام می‌دهد غرور و کبرایا شیطان را به شکست مواجه می‌سازد. در شریعت اسلام، مسلمان مأمور است در کنار سجده‌های نماز، با فروتنی کامل، سجده‌های دیگری را هم برای الله متعال انجام دهد. که از آنجمله میتوان از سجده تلاوت و سجده شکر نام برد.

سَجْدَه تلاوت یکی از سنت‌های رسول الله (ص) میباشد و بخاطری به این نام یاد میشود، چون مربوط به تلاوت قرآن است. این يك فعل عبادت است، که توسط الله (ج) و رسولش

(ص) مقرر شده، که در هنگام تلاوت آیاتی قرآن و یا شنیدن آیاتی قرآن، باید بمنظور نزدیک شدن به الله (ج) و برای نشان دادن تسلیمیت به او، اجرا شود.

برای هر دو تلاوت کننده و گوش دهنده قرآن سجده تلاوت يك عمل سنت تصویب شده است. علما اسلام اجماعاً بر مشروعیت این موافق هستند.

ابن عمر (رض) فرمود: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ عَلَيْنَا السُّورَةَ فِيهَا السَّجْدَةُ، فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ» (زمانیکه نبی (ص) يك سورة قرآن را به ما تلاوت میکرد، که محتوی از سجده تلاوت میبود، او سجده میکرد و ما هم همانطور سجده میکردیم، حتی که ما (صحابه کرام) (بخاطری عجله زیاد) برای سجده يك جای یافته نمی توانستیم.) (البخاری و مسلم).

امام ابن القيم (رح) در این مورد میفرماید: «موقعیت های سجده تلاوت آنها هستند، که به ما گزارش شده یابه ما امر گردیده که انجام بدهیم.» این یعنی؛ الله (ج) در باره سجده مخلوقات او بصورت عام یا در حالت های مشخص به ما بیان میکند. پس برای کسیکه قرآن را تلاوت میکند و کسیکه به آن گوش میدهد این تصویب شده که، زمانیکه آیاتی سجده تلاوت بیایند و یا آن آیات که امر به سجده میکنند، به مانند آنها (مخلوقات) عمل نمایم. (مدارج السالکین).

ابو هریره (رض) روایت کرده، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي يَقُولُ يَا وَيْلَهُ أَمَرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأَمَرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ» (زمانیکه فرزند آدم يك آیه سجده را تلاوت میکند، و بعد به سجده می افتد، شیطان با گریستن به خلوت میرود و میگوید، «وای بر او! به بنی آدم امر شد که سجده کند و او سجده کرد، پس، برای او جنت است، و به من امر شد که سجده کنم، مگر نپذیرفتم، پس برای من دوزخ است.» (مسلم و ابن ماجه).

شیخ صالح الفوزان (رح) فرمود: سجده تلاوت را باید هر دو تلاوت کننده و گوش دهنده قرآن اجرا کنند. آنچه که در حدیثی ابن عمر (رض) در فوق ذکر گردید، مشروعیت سجده گوش دهنده قرآن را ثبوت میکند.

و عطف به، شنونده (کسیکه با توجه گوش نمی دهد) بر او لازم نیست که سجده تلاوت را اجرا کند.

امام بخاری (رح) روایت کرده که، «عثمان (رض) از تلاوت کننده قرآنی گذشت که او يك آیه سجده تلاوت را تلاوت کرد، عثمان (رض) همراه با او سجده نمود، مگر عثمان (رض) سجده کرده، نگفت: 'سجده باید با شنونده آن، اجرا شود.'» (رواه البخاری)

سجده تلاوت:

سجده تلاوت یکی از معروف ترین سجده هایی است که برخواننده و شنونده آیه ی سجده واجب میگردد، فرق نمیکند که: خواننده و شنونده در نماز باشد و یا هم در خارج از نماز. اگر کسی يك آیه سجده را در يك مجلس چندین بار تلاوت نمود، فقط بالایی اش یک سجده لازم است.

طریق اداء و خواندن سجده تلاوت عبارت است از:

گفتن الله اکبر (تکبیر) بدون اینکه دستهای خود را بالا کند، گفته و به سجده میرود، سه بار «سبحان ربی الاعلی» می گوید بعداً تکبیر می گوید و سر خود را بالا میکند.

در داخل نماز اگر آیه سجده خواند، همینکه آیه ختم شد در صورتی که نماز گزار رکوع میکرد، رکوعش بجای سجده محسوب میشود، حاجت به سجده ندارد و اگر به قرائت خود دوام داد، در ختم آیه سجده «الله اکبر» گفته به سجده برود بعد از سجده بر خیزد و به قرائت خود ادامه بدهد.

سوره های که در آن ها سجده تلاوت وجود دارند:

(سوره اعراف آیه ۲۰۶)، (سوره رعد آیه ۱۵)، (سوره نحل آیه ۵۰)، (سوره اسراء آیه ۱۰۹)، (سوره مریم آیه ۵۸)، (سوره حج آیه ۱۸)، (سوره علق آیه ۱۹)، (سوره فرقان آیه ۶۰)، (سوره نمل آیه ۲۶)، (سوره سجده آیه ۱۵)، (سوره ص آیه ۲۴)، (سوره فصلت آیه ۳۸)، (سوره نجم آیه ۶۲)، (سوره انشقاق آیه ۲۱).

یادداشت: مربوط به سجده سوره ص، در بین علماء نسبت به اینکه آن يك سجده شكر است و یا سجده تلاوت، اختلاف نظر موجود است. والله أعلم

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره سجده:

طوری که در فوق هم متذکر شدیم، سوره دارای (3) رکوع، و (30) سی آیات، و (374) سی صد و هفتاد و چهار کلمه، و (1576) یک هزار و پنج صد و هفتاد و شش حرف، و (713) هفت صد و سیزده نقطه است. (ملاحظه: اقوال در شمارش تعداد کلمات و حروف سوره های قرآن در طریق حساب و نوع قرائت متفاوت اند. تفصیل آنرا میتوان در سوره فاطر تفسیر «احمد» مطالعه فرمایید).

فحوائی سوره سجده:

سوره سجده در مکه نازل شده و مانند دیگر سوره های مکی اصول باور و عقیده ای اسلامی یعنی: «ایمان به خداوند متعال و روز آخرت، کتاب ها و پیامبران، حشر (قیام و جمع شدن در روز قیامت) و نشر را مورد بحث و بررسی قرار داده است. محوری که سوره پیرامون آن می چرخد عبارت است از: «زنده شدن بعد از فنا و نابودی»، که مدت های مدید مشرکین پیرامون آن به جدل و بحث پرداخته، و آن را وسیله و انگیزه ای تکذیب پیامبر صلی الله علیه و سلم قرار داده بودند.

سوره با دفع شک و تردید در مورد قرآن عظیم، همان معجزه ای بزرگ پیامبر صلی الله علیه و سلم که هیچ شبهات و اباطیلی ساحت مقدسش را نمی آیند، شروع شده است. با وجود روشنی اعجاز آن و تجلی آیات و فروغ بیانش، و والایی احکامش، مشرکین پیامبر صلی الله علیه و سلم را متهم میکردند که این قرآن را به افتراء و دروغ آورده و ساخته و پرداخته می خودش است، لذا این سوره مبارک این تهمت و بهتان را با دلیل و برهانی جالب و مؤنّع رد می کند.

این سوره همچنین با ارائه و بیان آثار اقتدار و توانایی الله تعالی در آفاق و آنفس به روش خاص به خود قرآن و جلب توجه بشر به نوآوری های خدای یگانه و قدرتمند، در مورد دلایل قدرت و یگانگی خدا داد سخن داده است.

آنگاه قرآن شبهه ای بی ارزش و بی مایه ای مشرکین را در مورد انکار حشر و نشر یادآور شده و با دلیل قاطع و کوبنده که هرگونه راه استدلال را بر دشمن منکر و سرسخت می بندد، به رد آن پرداخته است، به طوری که خصم در مقابل کوبندگی قرآن به ناچار به شکست خود اقرار می کند.

سوره سجده با بحث در باره‌ی روز حساب و نعمت های آماده شده از جانب الله متعال برای مؤمنان پرهیزگار در منزلگاه جاویدانی پرنعمت، و عذاب و آزار در منزلگاه دوزخ و آتش برای تبهاران خاتمه یافته است. (بنقل از تفسیر: صفوة التفاسیر/ مؤلف محمد علي صابوني).

ترجمه و تفسیر سوره «سَجْدَه»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

الم ﴿١﴾

«الف لام میم» (مفهوم این حروف به الله معلوم است). یا «الم» (از اسرار یا متشابهات یا اشاره به اسماء الهی یا نام این سوره قرآن است). و یا هم «الم» حروف مقطعه یادآور اعجاز قرآن است. (تفسیر بیضاوی ۱۱۱/۲).

ابوبکر عتیق نیشاپوری در تفسیر خویش بنام سور آبادی در تفسیر «الم» مینویسد: انا الله اعلم، گفته اند معناه الف الله لام لطیف میم مجید گفت آن خدای که الله است و لطیف است و مجید است، و گفته اند قسم اقسام الله تعالی بالائه و لطفه و مجده، و گفته اند الم نام قرآن است و گفته اند نام این سوره است. (تفسیر سور آبادی) (۱)

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (۱ الی ۹) در باره قرآن و اثر آن، و مبحث اثبات پیامبری، مورد بحث قرار میگیرد.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

نازل کردن این کتاب که هیچ تردیدی در [وحی بودن] آن نیست، از سوی پروردگار جهانیان است. (۲)

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ»: فرو فرستادن کتاب قرآن. کتاب فرستاده شده. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).

قرآن عظیم الشأن در مورد اینکه از جانب پروردگار با عظمت نازل گردیده است بارها بدان تأکید ورزیده است:

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ... مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

«إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء، ۱۹۲).

«تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» (یس، ۵).

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (زمر، ۱)

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (غافر، ۲).

«تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فصلت، ۲).

«تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت، ۴۲).

«تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى» (طه، ۴).

واقعاً ذاتی که قرآن عظیم الشان را نازل کرد که تمام هستی از اوست، بر همه چیز سلطه دارد، عزیز، رحیم، حکیم، علیم و حمید است. بناءً در حقانیت قرآن شکی وجود ندارد، زیرا از جانب پروردگار جهانیان است.

عظمت قرآن عظیم الشان:

طوری که یاد آور شدیم؛ قرآن عظیم الشان کتابی است که هیچ شکی در آن نیست که این کتاب فرو فرستاده از سوی پروردگار جهانیان است. نه جادو، نه فال بینی و نه افسانه‌های پیشینیان زیرا قرآن کتابی اعجازگر برای بشر است و کتابی که خود عاجز کننده بشر باشد، دورترین چیز از معرض چنین شکی است.

ماهیت قرآن کریم:

برخی از زبان شناسان معتقدند که کلمه «قرآن» مصدر بر وزن فعلان مانند غفران، شکران، رجحان و گرفته شده از قرأ، قراءة و قرأناً است. و تعداد دیگری بدین باور اند که: «قرآن» اسم علم غیر مشتق بوده و از «قرأ» گرفته نشده، اما نامی برای کتاب الله است؛ مانند سایر کتاب های آسمانی؛ همچون تورات و انجیل. تعداد از علماء میفرمایند که: «قرآن» به معنای جمع آوری بوده و علت نامگذاری قرآن این است که سوره ها را جمع نموده و باهم گرد می آورد. (لسان العرب، ابن منظور، جلد 1، صص 128-129؛ البیان فی علوم القرآن، محمد بن علی حسن و سلیمان قرعای، صفحه 3).

تعریف اصطلاحی قرآن:

علماء تعاریف زیادی برای قرآن آورده اند که کامل ترین و بهترین آنها، این تعریف است: «قرآن کلام معجز الهی است که بر پیامبر اسلام محمد(ص) نازل شده، به صورت تواتر نقل گشته و به قصد عبادت، تلاوت می شود.» (البیان فی علوم القرآن، صفحه 3). مراد از «کلام معجز الهی»، این است که سخن انس و جن، فرشتگان، پیامبر یا رسول نیست، بلکه کلام الله بوده و آنگونه که شایسته اوست، قطعاً سخن گفته است. با عبارت «نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه وسلم»، کتاب های نازل شده بر پیامبران پیش از سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم از تعریف مذکور خارج میشود؛ مانند صُحُف ابراهیم، تورات نازل شده بر موسی و انجیل نازل شده بر عیسی علیه السلام. و با قید «تواتر»، آنچه گفته می شود قرآن است و به صورت تواتر نقل نگشته، خارج می شود.

با جمله «به قصد عبادت، تلاوت می شود»، حدیث قدسی خارج می گردد، چون به منظور عبادت، خوانده نمی شود هر چند منسوب به الله تعالی است. (البیان فی علوم القرآن، صفحه 3).

أسماء قرآن عظیم الشان:

الله تعالی بیش از 50 اسم برای قرآن مجید نام می برد که مشهور ترین آن ها عبارتند از: کتاب: زیرا مشتمل بر انواعی از قصه ها، آیات، احکام و اخبار، به شیوه های مخصوصی است.

ذکر: چون شامل مواضع، تحذیر و اخبار امت های پیشین است.

و نیز بدین سبب که دارای شرافت و عزّت برای کسی است که به آن ایمان آورد و آیاتش را تصدیق نماید، زیرا قرآن کریم حقّ و باطل را از هم جدا می سازد.. (البیان فی علوم القرآن، ص 5-6).

قرآن عظیم الشان از تحریف مصون است:

قرآن کریم آخرین، طولانی‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی و حاکم بر آنهاست. طوریکه الله تعالی میفرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» [المائدة: 48] «و [این] کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم درحالی‌که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از خود بوده و بر آنها شاهد و نگاهبان است».

همچنان میفرماید: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [یونس: 37] «و [سزاوار] نیست این قرآن، به دروغ [بدون وحی الهی] به الله نسبت داده شود؛ بلکه تصدیق‌کننده چیزی است که پیش از آن [نازل شده] است و بیان و تفصیل [آن] کتاب است. تردیدی در آن وجود ندارد، از [جانب] پروردگار جهانیان است».

و میفرماید: «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» [یوسف: 111] «این [قرآن] سخنی نبود که [به دروغ] بافته شود، بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از خود بوده و بیان‌کننده [و شرح] هر چیز و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند».

مفسران در توضیح عبارت: «وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» می‌نویسند: یعنی نگهبان و گواه بر کتاب‌های آسمانی پیش از خود و تصدیق‌کننده آنهاست؛ یعنی مطالب صحیح‌شان را تصدیق نموده و تحریف و تغییر صورت گرفته در آنها را رد میکند و این موارد را منسوخ یا اثبات و تأیید می‌نماید.

به همین علت، تمامی پیروان کتاب‌های پیشین؛ کسانی که از دین‌شان برنگشته‌اند، قرآن را نیز قبول دارند، چنانکه الله تعالی میفرماید: «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (52) وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّا بِهِ ءِذَا الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ» [القصص: 52-53] «کسانی‌که پیش از این [قرآن]، به آنان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، به آن ایمان می‌آورند. و وقتی [قرآن] برآنان خوانده شود، می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، بدون تردید این حق از سوی پروردگار ماست، همانا ما پیش از [نزول] آن هم مسلمان بودیم».

الله متعال از کسی دین و روشی غیر از آنچه در قرآن کریم آمده است را قبول نمی‌کند. (ملاحظه شود: أعلام السنّة المنشورة لا اعتقاد الطائفة النّاجية المنصورة، حافظ حکمی، ص 81-82، شماره سؤال: 80).

شیخ عبدالرحمان بن سعدي/ در باره «وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» میفرماید: «یعنی شامل آنچه در کتاب‌های پیشین بوده، است و علاوه بر آن، مطالب بیشتری در حوزه الهیات و اخلاق روانی دارد. بنابراین قرآن کریم تأییدکننده تمامی حقایق موجود در کتاب‌های پیشین است و دستور و تشویق به آنها نموده و راه‌های رسیدن به این حقایق را گسترده ساخته است. کتابی که خبر گذشتگان و آیندگان در آن وجود دارد؛ کتابی که دارای حکم و حکمت است و هر حکمی از احکام کتاب‌های پیشین را که تصدیق نموده، مقبول و هر آنچه را رد کرده،

مردود و تحریف شده است، زیرا اگر از نزد الله تعالی می بود، قطعاً با آن مخالفت نمی کرد.» (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المّان، ابن سعدی، جلد 1، صفحه 490). قرآن کریم آخرین رسالت و پیام الهی به بشریت و بلکه برای تمامی جنّ و انس است، برخلاف کتاب های آسمانی قبلی که برای اقوامی خاص و دورانی معین و محدود فرستاده می شد.

علاوه بر این، قرآن عظیم الشان محفوظ از زیادت و نقصان و تحریف بوده و الله متعال ضامن حفاظتش شده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ» [الحجر: 9] «همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم.» ذکر همان قرآن است. مفسران در تفسیر آیه مذکور می نویسند: یعنی ما این قرآن را نازل کردیم، «وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ»؛ یعنی از هر آنچه شایسته قرآن نباشد؛ مانند اشتباه و تغییر، تحریف، زیادت، نقصان و امثال آن حفاظت می کنیم و هیچ کس نمی تواند باطلی را بر آن بیفزاید یا حقیقتی را از آن حذف کند. (زادالمسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، ج 4، ص 384؛ فتح القدیر، شوکانی، جلد 3، صفحه 139).

قرآن مجید تأثیرات فراوانی در دل ها دارد. کسی که با تمام وجود به قرآن گوش دهد، قطعاً تأثیرات بزرگی را در جانش خواهد یافت هر چند معانی و دلالت هایش را نفهمد و اگرچه آشنا به زبان عربی نباشد.

این رازی از اسرار قرآن بوده که بیانگر عظمت و شکوه آن است. قرآن کریم بیشترین تأثیر را در پیشرفت و رستگاری امت ها داشته و دارد. الله تعالی به وسیله این کتاب، قوم عرب را بزرگان حکمت و هدایت و بهترین امت برای راهنمایی مردم ساخت، پس از اینکه در تاریکی های جهالت سرگردان و گمراه بودند. یکی از خصوصیت های قرآن این است که شگفتی هایش پایانی ندارد و با تکرار زیاد، کهنه و تکراری نمی شود، بلکه هر اندازه که انسان قرآن کریم را بیشتر تلاوت نماید، به همان اندازه شیرینی و جذابیتش بیشتر می گردد.

از دیگر خصوصیت های آن این است که الله فراگیری و حفظ آن را آسان نموده و به همین سبب، بسیاری از فرزندان مؤمنان قرآن کریم را حفظ می کنند.

همچنین این کتاب آسمانی مشتمل بر عادل ترین، بزرگترین، گرامی ترین و فراگیرترین احکام است و هیچ مسئله کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه به طور اجمال یا تفصیل، به آن پرداخته و هر انسان منصف و عاقلی این مطلب را قبول دارد هر چند که هم مسلمان نباشد. (البیان فی علوم القرآن، صص 9-26). علاوه بر مطالب فوق، در مبحث بعدی و نیز در مبحث اعجاز قرآن، سخنان بیشتری در باره جایگاه و ارزش قرآن کریم بیان خواهد شد. (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به کتاب: دین اسلام؛ ماهیت، شرایع، عقاید و نظام های آن، «الإسلام حقیقه- شرائعه- عقائده- نظمه» تألیف: دکتر محمد بن ابراهیم حمد).

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾

ولی [مشرکان لجوج] میگویند (محمد) آن را از پیش خود ساخته است؟ اما (باید بدانند) که قرآن حق است و از سوی پروردگارت آمده است تا گروهی را بترسانی که قبل از تو هیچ انداز کننده ای برای آنها نیامده است، شاید (پند گیرند و) هدایت شوند. (۳)

اما مشرکین میگویند: محمد صلی الله علیه وسلم قرآن را خود ساخته و وحی از جانب حق تعالی نمی باشد. و به دروغ آورده است؟ باید برای شان گفت نه خیر، قرآن وحی الهی است، ثابت و یقینی است که توسط جبرئیل علیه السلام بر پیامبر بزرگوار اسلام نازل شده است. تا با آن مردمی را بیم دهد که پیش از آنحضرت پیامبری به سوی شان فرستاده نشده بود؛ برای اینکه به سوی ایمان هدایت و به حق منقاد شوند.

مفسران گفته اند: آن قوم عبارت از اقوامی بود که در فاصله ی بین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم زندگی میکردند. و قبل از آن پیامبرانی از قبیل حضرت ابراهیم و حضرت هود و حضرت صالح علیهم السلام آمده بودند. اما از آنجایی که فاصله ی آن پیامبران طولانی بود، الله تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را برای آنان مبعوث کرد تا آنها را از عذاب خدا بر حذر بدارد و بر آنان اقامه ی حجت کند.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾

الله ذاتی است که آسمان ها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است، در مقدار شش روز آفرید، آن گاه بر عرش (فرمانروایی) قرار گرفت، جز او هیچ دوست و شفاعت کننده ای ندارید، آیا عبرت نمی گیرید؟ (۴)

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾

اوست که امر عالم را (به نظام احسن و اکمل) از آسمان تا زمین تدبیر می کند سپس در روزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است باز (حقایق و ارواح) به سوی او بالا می رود. (و دنیا پایان می یابد). (۵)

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» خداوند متعال امر کائنات را از آسمان به سوی زمین تدبیر می نماید، یعنی به تدبیر تمام خلایق در عالم والا و سفلی می پردازد و وضعیت هیچکس را نادیده نمی گیرد. بعد از آن این امر و تدبیر در روزی به سوی پروردگار بالا می رود که اندازه اش هزار سال از روزهای دنیاست؛ از همان روزهایی که مردم بر می شمارند.

ابن عباس (رض) گفته است: یعنی قضا و قدر را از آسمان به زمین نازل می کند، و آنچه را که تدبیر و قضای او بر آن رفته است بر زمین نازل می کند.

طول روز قیامت:

«فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» یعنی مقدار آن روز به اعتبار حساب شما هزار سال می باشد و در سوره معارج آمده است که: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خُمُسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» یعنی مقدار آن روز پنجاه هزار سال می باشد، یک جواب ساده آن همان است که در بیان القرآن انتخاب شده که به سبب هولناکی آن روز برای مردم بسیار طولانی محسوس می گردد، و این درازی به مقدار ایمان و اعمال آنها می باشد، کسانی که بزرگترین مجرمان باشند، برای آنها طولانی تر و کسانی که کمتر به جرم آلوده باشند، برای آنها کمتر محسوس می شود، به حدی که آن روز برای بعضی هزار سال می شود و برای دیگران پنجاه هزار سال می باشد.

برخی از مفسران میفرمایند: «كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» در روزی بس عظیم (یعنی روز قیامت) که طول آن به سبب شدت خوف و هیبت، به میزان یک هزار سال از ایام دنیا می‌باشد.

طوری‌که در حدیث شریف آمده است: بر مؤمن سبکتر از وقت یک نماز فرض در دنیا است. در (آیه 4 سوره معارج) خداوند متعال مقدار روز قیامت را پنجاه هزار سال ذکر کرده است. امام قرطبی به نقل از ابن عباس (رض) میگوید: «مراد این است که خداوند متعال روز قیامت را در دشواری آن بر کفار همچون پنجاه هزار سال قرار داده است چنانکه اعراب ایام ناخوش را به درازی و ایام خوشحالی را به کوتاهی وصف میکنند».

به قولی دیگر مراد این است که: فرشتگان اخبار بندگان و اعمال شان را به سوی حق تعالی بالا می‌برند. ابن کثیر می‌گوید: «اعمال به‌سوی دیوان و دفتر خویش بر فراز آسمان دنیا بالا برده می‌شوند و مسافت میان آن تا زمین، فاصله پانصد سال راه است».

همچنین ابن کثیر از مجاهد و ضحاک نقل می‌کند که گفته‌اند: «فرو آمدن فرشته به زمین در مسیری به فاصله پانصد سال راه و صعود وی نیز همین مقدار راه است ولی فرشته آن را در چشم به هم زدنی طی میکند» والله اعلم.

یعنی به صورت کل باید گفت که: مرکز مدیریت زمین آسمان است، برنامه‌ها از آن جا نازل می‌شود و به آن جا دوباره عروج می‌کند.

همانطوریکه در آفرینش، همه چیز از او و به سوی اوست، «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست.

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦﴾

او ذاتی است که از پنهان و آشکار با خبر است، و شکست ناپذیر و مهربان است. (۶) این مدبّر جهان، همان پروردگار و آفرید گاری است که متصرّف کائنات است. او به همه امور پوشیده از چشم‌ها، به امور پنهان در ضمیرها و به رازهای قلب‌ها آگاه و دانا است و به چیزهایی که دیدگان می‌بیند علم دارد. در جهان که ما در آن زندگی بسر می‌بریم بر دو گونه است: پیدا و نا پیدا؛ اما نزد پروردگار با عظمت ما چیزی بنام غایب و پنهان وجود ندارد. علم الهی، نسبت به پیدا و پنهان یکسان است.

او تعالی در پادشاهی و حکمش غالب است، هر که با وی زور آزمایی کند خوارش می‌سازد، هر که با وی مقابله کند شکستش میدهد و به بندگان مهربان است؛ از آن رو ایشان را مهلت میدهد و به سوی توبه فرا می‌خواند.

الله تعالی ذاتی است که: که در آفرینش، ملک، تدبیر، اداره امور، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، نفع و ضرر رساندن و خلاصه در داشتن هر گونه قدرت و اعمال آن یکتا و تنها است و هیچ معبودی جز او وجود ندارد، هر چه بخواهد به تنهایی انجام می‌دهد و هر گونه بخواهد حکم می‌راند، هر کس را بخواهد عزت می‌بخشد و هر کس را بخواهد ذلیل می‌سازد، «قُلْ اَللّٰهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾» (سوره آل عمران: 26).

«بگو خداوند! ای دارنده فرمانروایی، به هر کسی که خواهی فرمان روایی دهی و از هر کس که خواهی، فرمانروایی باز بستانی و هر کس را خواهی گرامیداری و هر کس را خواهی خوار سازی، نیکی به دست توست. به راستی بر هر کاری توانایی».

پروردگار با عظمت ذاتی است که: اختیار و کنترل آسمان ها و زمین فقط در دست اوست او بر هر چیزی توانا و داناست و از همه بی نیاز است و همه به او نیازمندند، هر امری از آن او، و هر خیر و سعادت در دست اوست، در افعال و کردارش شریک و همتا ندارد و امر او را غالب و بالا دستی نیست، تمامی مخلوقات به شمول فرشتگان و جنها و انسانها بندگان او هستند، که از دائرة ملك و قدرت و اراده او بیرون نیستند، افعال او را حصر و احاطه نتوان کرد و در شمارش نتوان گنجاند.

و تمام آن خصایص تنها حق اوست، که او یکتا و بدون شریک است، هیچ احدی جز او شایستگی این خصایص را ندارد، و نسبت دادن و ثابت کردن این کمالات یا بخشی از آن برای غیر خدا به هیچ عنوان درست نیست.

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (6)» [هود: 6]. «و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه روزی‌اش بر (عهده) خداوند است و (او) قرارگاه و آرامگاهش را می‌داند. هر يك (از آنها) در کتابی مبین (ثبت) است».

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷)

او همان ذاتی که هر چیزی را آفریده و آن را حسن و زیبایی بخشیده است. و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. (۷)

قبل از همه باید گفت که: آفرینش حضرت آدم علیه السلام با آفرینش بنی آدم متفاوت است. «بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (آفرینش حضرت آدم از خاک بود، ولی نسل او از نطفه و آب آفریده شدند).

«طِينٍ»: گل. یعنی مخلوق برجسته انسان نام را از موجود ساده و کم ارزش گل آفریده است و او را گل سرسبد جهان مخلوقات روی زمین گردانید.

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» همه‌ی آفریده‌ها نیکوست. (حتی زهر در بدن مار هم دارای يك ارزش پر اهمیتی است، درست مانند آب دهان که در دهان انسان نعمت است؛ اما اگر خارج شود، به هر کجا بیفتد يك اهانت است).

ابو حیان گفته است: این تعبیر بیانگر امتنان خداوند متعال است و معنی آن چنین است: هر چیز را در جای خود قرار داده است، از این رو ابن عباس (رض) گفته است: میمون زیبا نیست، اما «خلفتش» دقیق و محکم است. (البحر ۱۹۹/۷).

برخی از دانشمندان می‌فرمایند که: اگر برای فیل بطور مثال سری مانند سر شتر، و برای خرگوش سری مانند سر شیر و برای انسان سری مانند سر الاغ تصور کنی، نقصی بزرگ در آن می‌یابی، و عدم تناسب و عدم انسجام عجیبی می‌بینی. اما اگر می‌دانستی بلندی گردن شتر و شکاف لبش برای این است که در حال حرکت به آسانی بتواند گیاه را بردارد و بخورد، و چنانچه فیل دارای خرطوم می‌بلند نمی‌بود نمی‌توانست با آن جسم سنگین که دارد خم شود تا خوراک و نوشیدنی را بردارد. اگر تمام اینها را می‌دانستی، یقین پیدا می‌کردی که خدایی آن را خلق کرده است که همه چیز را خلق کرده و با زبان دل می‌گفتی: قَبَّارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (نقل از «أوضح التفسير»).

بناءً باید گفت که الله تعالی آن ذاتی است که: هر چیز را مستحکم آفرید، صُنْعش نیکوست مخلوقاتش را با استواری و استحکام تمام آفریده.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸)

سپس نسل او را از عصاره‌های از آب ناچیز و بی‌قدر (منی) آفرید. (۸)
یعنی: فرزندان و اخلاف او را «از سلاله آبی بی مقدار» و حقیر «پدید آورد» که آب منی است. یعنی سپس نسل آدم را از طریق تناسل و از چکیده آبی رقیق و ضعیف و ناچیز صاف و بی ارزشی یعنی منی، قرار داد. آنچه نطفه می‌شود، تنها یک سلول و اسپرم بیش نیست.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)
بعد اندام او را برابر کرد و از روح (آفریده) خود در آن دمید و برای شما گوش و چشم ها و دل ها آفرید، ولی شما کمتر شکر نعمت های او را بجای می‌آورید. (۹)
«ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» کلمه‌ی «سوی» از «تسواه»، به معنای ایجاد تعادل و تناسب و دوری از هرگونه افراط و تفریط است. یعنی: انسان اولیه (آدم علیه) را که آفرینش وی از گل آغاز شده بود، را کامل میکند و به او نیرو می‌بخشد، سیمایش را نیکو می‌سازد و به صورت کامل‌ترین شکل و زیباترین قامت درآمد. با فرستادن و توظیف فرشته‌ای از روحش در او میدمد.

از نشانه‌های شرافت انسان، دمیده شدن روح الهی در اوست.
ابو سعود گفته است: روح را برای تشریف انسان، به خود اضافه کرده است تا نشان دهد که انسان مخلوقی عجیب و صنعی بدیع است و در محضر پروردگار دارای مقامی والا می‌باشد. (تفسیر إرشاد العقل السليم إلی مزایا الكتاب الكريم ابو سعود ۱۹۶/۴، تألیف: شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی).

«وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» برای‌تان ای انسان ها چشم و گوش و دل می‌آفریند و اینها نعمت های ارزشمندی‌اند که به وسیله آنها آوازه‌ها، رنگها، اشیاء، علوم و معارف را درک میکنید، امور و چیزهای فایده بخش، ضررناک و نیک و بد را باز میشناسید. در میان اعضای بدن، آنچه وسیله‌ی شناخت و معرفت است، مهم‌تر است. (لذا تنها نام گوش و چشم و دل را پروردگار با عظمت ما یاد آور شده است. الله تعالی این حواس را برای شما قرار داده است، تا اصوات را بشنوید، بینایی را داده است تا اشخاص را به وسیله‌ی آن ببینید و عقل را داده است تا حق و هدایت را دریابید.

وسعت دایره دید انسان بیش از گوش اوست. (انسان در یک لحظه نمی‌تواند دو صدا را مجزاً از هم بشنود، ولی می‌تواند چند چیز را با هم تماشا کند، به علاوه انسان از راه گوش تنها صدای اشیای و اشخاص را می‌شنود، ولی از راه چشم، موقعیت، رنگ، حجم، حرکت و سکون را می‌بیند.) (به همین منطق است که: «السَّمْعُ» مفرد و «الأبصار» جمع آورده شده است.

در ضمن قابل یادآوری است که: رعایت ترتیب کلمات سمع و ابصار وافنده در آیه مبارکه بی حکمت نیست: انسان، در قدم اول می‌شنود و آن آرا را درک میکند، سپس میبیند و پس از شنیدن و دیدن، ادراکی کامل و احساسی تمام به وجود می‌آید، آنگاه از حاصل آن چه شنیده و دیده، چیزهایی به دست می‌آورد.

«قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» اما شکر گزاری‌تان برای پروردگار‌تان، در برابر این نعمت‌ها اندک است و از جمله شما بسیار کم‌اند کسانی که این نعمت‌ها را در طاعت الله متعال به کار برند.

باید گفت که: توجّه به دوران های پیدایش انسان، راهی به سوی خودشناسی و خداشناسی و شکرگزاری است. در نهایت باید گفت که: انسان باید شکرگزار باشد، وگرنه سزاوار توبیخ است.

باید این نیروهایی را که الله متعال به شما ارزانی فرموده است! شکر آنها این است که در طاعت الله متعال باید به کار گرفته شوند نه در معصیت وی و لی به تاسف باید گفت که ما انسانها بسیار اندک این گونه می‌کنیم.
خوانندگان گرامی!

در آیات (10 الی 14) در باره موضوعاتی انکار کنندگان، و موضوع زنده شدن در جهان آخرت، به بحث گرفته شده است.

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿١٠﴾
و (کافران) میگویند: آیا وقتی (ما مُردیم و) در زمین ناپدید شویم، آیا آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟ ولی آنها لقای پروردگارشان را انکار میکنند (و میخواهند با انکار معاد آزاد باشند و به هوسرانی خویش ادامه دهند). (۱۰)

«ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ»: در زمین گم شدیم. مراد از گم شدن، جزو خاک شدن و در عرض زمین پراکندن و پرتاب شدن است.

از آیه مبارکه معلوم میشود؛ آنچه مورد تردید منکران قیامت قرار می‌گرفت، معاد جسمانی است. کفار منکر حشر و نشراند، کافران: که از زنده شدن بعد از مرگ انکار داشتند می‌گفتند: آیا وقتی جسم های ما در قبرها به خاک تبدیل شود با آفرینش جدیدی برانگیخته می‌شویم؟! این بیان، شان بعید پنداشتن «زنده شدن» و استهزاء را در بردارد. این منکران، وقوع چنین امری را دور از تصور دانسته و برای اثبات اش دلیل هم نمی‌خواهند، بصورت کل آنان فقط به تکذیب می‌پرداختند، و دشمنی می‌ورزیدند.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾
بگو: ملک الموت (فرشته مرگ) که بر شما گمارده شده است روح شما را میگیرد، باز به سوی پروردگارتان باز گردانیده میشود. (۱۱)

حقیقت انسان روح اوست، همین که روح قبض شد این بدین معنی است که گویا انسان قبض شده است. ای پیامبر! برای کافران بگو: مَلَكُ الْمَوْتِ (فرشته‌ی مأمور مرگ) که الله تعالی او را به قبض ارواح موظف ساخته، روح های شما را بدون تقدیم و تأخیر از موعدهش میگیرد. و فرشته ملک الموت از انجام مأموریت، داده شده خویش یک ثانیه هم غفلت و شانه خالی نمی‌کنند.

«ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن تخم گامی برای سبز شدن است. بعد از آن در روز قیامت به سوی پروردگار خود باز میگردید و او اعمال شما را محاسبه می‌کند. در نتیجه برای کسانی مطیع و فرمانبردار اند پاداش نیکو میدهد و کسانی که سرکشان و باغی اند آنان را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازند. همان خدایی که جان ها را می‌گیرد، روزی با يك اراده، همه انسان ها را به سوی خود بر می‌گرداند.

امام ابن کثیر در تفسیر خویش میفرماید: ظاهر این است که فرشته‌ی مرگ شخصی است معین و در بعضی از آثار به نام «عزرائیل» موسوم است و مشهور نیز چنین است. همان

طور که در حدیث آمده است: «دستیارانی دارد که جان را از دیگر اعضای بدن میگیرند تا به حلقوم، «گلو» می‌رسد، آنگاه فرشته‌ی مرگ آن را برمیگیرد». (مختصر ۷۳/۳). و مجاهد گفته است: زمین بسان یک سینی برایش جمع گشته و هر چه را بخواهد بر می‌دارد.

کلمه‌ی «توفی» به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است. با توجه به اینکه بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می‌ماند، پس هدف از گرفتن به طور کامل، گرفتن روح است که حقیقت انسان است، او اگر رفت، انسان به طور کامل رفته است. بنابر این روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.

قرآن عظیم الشان در باره‌ی شیوه‌ی قبض روح، سه تعبیر را بکار برده است: الف: در یکجا میفرماید: فرشتگان، جان و روح انسان را میگیرند. «تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ» (سوره نحل 28).

ب: در آیه‌ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته‌ای به نام ملك الموت معرفی داشته است.

ج: در آیه‌ی 42 سوره زمر این کار را به خداوند متعال نسبت میدهد. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می‌گیرند و آن را به ملك الموت تحویل می‌دهند و او به خدای متعال تحویل می‌دهد.

در حدیثی آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی ملك الموت را بر بالین صحابی از انصار دید، به او فرمود: «با یاران من به نرمی رفتار کن» ملك الموت در جواب گفت: شما مطمئن باشید که من با هر مؤمن به نرمی رفتار خواهم کرد و فرمود: هر تعدادی انسانی که در شهر ها و یا قریه جات و بیابان ها، کوه ها و دریا ها زندگی میکنند، هر یکی از آنها را روزی پنج بار میبینم، لذا من به هر یک از کوچک و بزرگ آنها بدون واسطه واقف هستم، سپس فرمود: که ای محمد! این هر چه هست بنابه دستور الله است، و اگر من بخواهم که روح پشه ای را قبض کنم، توانایی آن را ندارم، مگر آن که الله بدان دستور دهد. (تفسیر معارف القرآن مفتی شفیع عثمانی دیوبندی).

قبض روح حیوانات:

در مورد اینکه «ملك الموت» موظف است که صرف ارواح انسان را قبض نماید و یا اینکه وی موظف به قبض روح تمام مخلوقات، از جمله حیوانات، جنیات، فرشته ها و... میباشد.

بر طبق (آیه 11 / سوره سجده) در می‌یابیم که ملك الموت مأمور قبض روح انسانها است، ولی هیچ نصی از قرآن یا احادیث صحیح نبوی صلی الله علیه وسلم وارد نشده است که روح حیوانات چگونه و توسط چه کسی قبض می‌شود، ولی هستند احادیثی که اسناد آن جعلی و برخی بر آن استناد مینمایند از جمله: «آجال البهائم كلها من القمل والبراغيث والجراد والخيل والبغال كلها والبقر وغير ذلك، آجالها في التسبيح، فإذا انقضي تسبيحها قبض الله أرواحها، وليس إلي ملك الموت من ذلك شيء». یعنی: زمان مرگ تمامی حیوانات از قبیل مورچه و شپش و کیک و ملخ و اسب و قاطر و گاو و دیگر حیوانات بستگی به زمان تسبیح آنها دارد، هرگاه تسبیح گفتن آنها پایان رسید خداوند روح آنها را قبض میکند، و ملك الموت چیزی از آنرا برعهده ندارد.

ولي همانطور يکه در فوق بيان شد سند اين احاديث دقيق نبوده و علامه الباني رحمه الله آنرا در «السلسلة الضعيفة» (188/4) بيان داشته و آنرا دروغ دانسته است.

و لذا بعضي از علما گفته اند: ملک الموت ارواح جميع مخلوقات (انسان و حيوانات) را قبض ميکند، و بعضي ديگر از اهل علم گفته اند: «خداي سبحان خود ارواح حيوانات را ميستاند، نه فرشته مرگ». براي تفصيل موضوع مراجعه فرمايد به: «التذكرة» للقرطبي صفحه (75)، «الفواکه الدواني» (100/1).

شيخ ابن عثيمين عالم شهير جهان اسلام: اين مسئله را خارج از تکليف انسان دانسته و پرداختن به بحث را بي فايده دانسته است، چنانکه از ايشان در مورد قبض ارواح حيوانات پرسیده شد و ايشان جواب دادند: «نظر تو چيست اگر به شما گفته شود که: ملک الموت مأمور قبض ارواح حيوانات است يا مأمور نيست، فايده ي اين چيست؟! آيا صحابه در اين مورد از رسول صلي الله عليه وسلم سوال کردند، در حالیکه آنها از هرکسي بيشتر در يادگيري و کسب علم حريص بودند، و رسول خدا صلي الله عليه وسلم در پاسخ دادن به سوال آنها از هرکسي تواناتر بود، ولي با اين وجود هرگز صحابه از ايشان در اين مورد سوال نکردند، آنچه که خداوند متعال ميفرمايد اينست: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ» يعني ملک الموت مأمور قبض ارواح بني آدم است، اما در مورد ارواح غير انسانها چيزي ثابت نشده و خدا بدان آگاهتر است. «لقاء الباب المفتوح» (11/146).

بنابراين چون هيچ دليلي از کتاب و سنت در اين خصوص وارد نشده که چه کسي مأمور قبض ارواح حيوانات است، نمي توان بدون وجود دليل حکم به چيزي داد، زيرا خداوند متعال ميفرمايد: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء 36). يعني: از آنچه به آن آگاهي نداري، پيروي مکن.

همچنان شان يک مسلمان است که در موضعاتي به تفحص و تحقيق بپردازد که: به نفع قيامتش باشد و بتواند توسط آن از گناه دور شده و به حسنات نزديک گردد، انسان همواره بايد تلاش کند تا بار حسناتش را زياد کند و در پي کسب علمي باشد که وي را به اين هدف ميرساند. هرگز در قيامت از ما پرسیده نمي شود که مثلاً: مأمور قبض ارواح حيوانات چه کسي بود؟ يا: تعداد پيامبران چند نفر بودند؟ و يا از اين قبيل سوالات.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿١٢﴾

و اگر ببيني وقتي را که مجرمان نزد پروردگارشان سرهايشان را به زير افکنده باشند و ميگويند: پروردگار! آنچه وعده بوديديد و شنيديم، ما را باز گردان تا عمل صالح بجا آوريم، ما به قيامت ايمان داريم. (۱۲)

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» اگر حال و وضعيت و صحنه هاي دلخراشي مجرمان را در روز قيامت مشاهده کني تعجب خواهي کرد؛ که چگونه مجرمان که باذلت و ترسناکي سر افکنده اند و در حالیکه خواري و محنت بر آنان سایه افکنده ميگويند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا» پروردگار! بدی اعمال خویش را ديديم و سخن حق را که پيامبران ما را به سوي آن دعوت مي فرمودند شنيديم، (آنچه را وعده کرده بودی)، اکنون طور يقين به خطاکاري خود پي برديم و ما نابينا و ناشنوا بوديم.

واینک به سویت توبه‌گار شده‌ایم؛ «فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً» پس ما را به زندگی دنیا برگردان تا از اعمال نیکو توشه بگیریم. اکنون به علم یقین دانستیم که به دینت کافر بودیم، پیامبرت را تکذیب نمودیم و زنده شدن بعد از مرگ را دروغ پنداشتیم.

بادر نظر داشت اینکه آنان، خود را در چنین زمانی به بودن از اهل یقین وصف میکنند، به امید این که خواسته شان در بازگردانیدن به سوی دنیا برآورده شود در حالیکه این امکان هرگز به آنان داده نمیشود و اگر هم به دنیا بازگردانیده شوند، مجدداً به همان اندیشه‌ها و کارهایی خویش باز میگردند که از آن نهي شده بودند و قطعاً در این ادعا که اگر به دنیا بازگردانیده شوند خوب عمل خواهند کرد، دروغگو می باشند.

در این هیچ جای شکی نیست که: سرکشی امروز مجرمان، سرافکندگی فردای قیامت را در پیش روی خود دارد، که به طور یقین این مایه‌ی تسلی پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان است.

واقعاً قیامت، روز سرافکندگی و شرمندگی مجرمان است. روز قیامت، روز اقرار است. روز قیامت، روز کشف حقایق و باز شدن چشم‌ها و گوش‌هاست. (کسانی که چشم و گوش خود را بر دیدن و شنیدن حق بسته بودند، در آن روز باز می گردند. مجرمان با تمام وضاحت در یافتند که دلیل جرم و گناه، باور نداشتن به روز جزا و قیامت است. با تمام وضاحت دریافتیم که: آنچه که در قیامت سبب نجات انسان می‌گردد، تنها و تنها عمل صالح است که جای آن در دنیا می باشد.

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾

و اگر ما میخواستیم حتماً به هر کس هدایتش را می دادیم ولی از سوی من این قول فیصله شده است که جهنم را از جن و انس یکجا پر می‌کنم. (۱۳)

یعنی: حکم من براین امر پیشی گرفته و قضا و فیصله من صادر شده و تحقق یافته است؛ «که هرآینه جهنم را از همه جن و انس پر می سازم» این همان قول و حکمی است که از جانب من واجب و ثابت شده و بربنندگان من محقق شده است و قضا و فیصله من بر آن نافذ می‌گردد زیرا من به علم ازلی خویش دانسته‌ام که این دوزخیان به اراده و اختیار خود، راه انکار و تکذیب را در پیش گرفته و از اهل شقاوت می‌گردند. (تفسیر انوار القرآن: عبدالرؤف مخلص هروی).

کارهای الهی با مشیت و اراده اوست. پذیرفتن هدایت، باید اختیاری باشد نه اجباری. در ضمن باید گفت که: رحمت همه جانبه و گسترده‌ی الهی، مانع قهر او نیست.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

پس به سبب آن که ملاقات امروزتان را فراموش کردید (عذاب دوزخ را) بچشید، ما نیز شما را فراموش کردیم، و بچشید عذاب همیشگی را بخاطر اعمالی که انجام می دادید. (۱۴)

بعد از اینکه کافران در روز قیامت وارد دوزخ میشوند به طریق استهزا و سرزنش برای‌شان گفته می شود: به علت این‌که روز آخرت را به فراموشی سپرده و در هوس هایتان مستغرق بودید، این عذاب همیشگی و دردناک را بچشید، «و ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ»

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و به سبب کفر و تکذیب‌تان، این عذاب دائمی و جاوید را بچشید، الله تعالی شما را در دوزخ رها گذاشته نه بیرون تان می کند و نه عذاب آن را بر شما تخفیف می دهد.

خوانندگان گرامی!

در آیات (15 الی 22) در باره صفت مؤمنان در دنیا، مقارنه ی مؤمن و کافر و پاداش هر کدام، به بحث گرفته شده است.

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾

تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که چون آن آیات به ایشان یادآوری شود، سجده کنان می افتند و پروردگارشان را با ستایش و به پاکی یاد میکنند و تکبر می ورزند. (۱۵) «ذُكِّرُوا بِهَا»: بدان پند داده شدند.

«سُجَّدًا»: جمع ساجد، سجده کنندگان.

«بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»: متلبس به حمد و ستایش پروردگارشان هستند. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن»، تألیف: دکتر مصطفی خرمدل)

مقام و حقیقت سجدّه:

سجده در معنای لغوی به حالتی از حالت‌های انسانی اطلاق می شود که در جوارح و بدن ظاهر می گردد.

در کتاب لغت سجده را به معنای خم شدن، انقیاد و کرنش در برابر دیگری با مالیدن پیشانی به خاک تعبیر و تفسیر نموده اند.

اما در حقیقت این حالت کرنش ظاهری و پیشانی بر خاک گذاشتن در برابر کسی و یا چیزی، ظاهر معنا و نمادی از حقیقت دیگری است که در باطن سجده کننده وجود دارد.

حقیقت معنای سجده را باید در فروتنی، تواضع، تذلل و خواری نسبت به مسجود له دانست. از این رو سجده را به معنای تذلل و عبودیت و پذیرش بندگی دانسته اند.

در فهم قرآن عظیم الشان، از آنجائیکه تنها ذات پروردگار قابل پرستش و معبود واقعی و حقیقی، است و تنها اوست که سزاوار اطاعت بی چون و چرا می باشد، سجده معنای خاصی می یابد. بنابر این سجده در فرهنگ قرآنی و تعریف قرآنی، عبارت از تذلل و عبادت برای الله است. (مفردات الفاظ قرآن کریم؛ راغب اصفهانی، صفحه ۳۹۶ زیر عنوان اصطلاح سجده).

فضیلت سجده در حدیث نبوی:

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مورد فضیلت سجده میفرماید: من در روز قیامت، تک تک افراد امت خود را می شناسم، گفتند: یا رسول الله! در میان آنه مه مخلوق، چگونه آنها را می شناسی؟! فرمود اگر شما وارد طویل های شوید که پر از اسپان سیاه و خاکستری باشد و فقط یک اسپ در میان آنها وجود داشته باشد که دست و پایش سفید باشد، آیا شما آن را تشخیص خواهید داد؟ گفتند: بلی.

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: در آن روز، چهره های امت من در اثر سجده میدرخشد و دست و پایشان به برکت وضوء، سفید و درخشان خواهد بود (روایت احمد).

همچنان در حدیث دیگری آمده است: زمانی که خداوند می‌خواهد شفقتی در حق بعضی از گناهکاران مسلمان که در دوزخ به سر می‌برند، بنماید، به فرشتگانش دستور می‌دهد، که آنها را از دوزخ بیرون بیاورید، فرشتگان از آثار سجده، آنها را تشخیص می‌دهند، زیرا آتش دوزخ همه جسم انسان را نابود میکند جز آثار سجده را که سالم میماند (متفق علیه).

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾

پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود، (بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) با بیم و امید پروردگارشان را می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۱۶) «تَتَجَافَى»: رها و به دور می‌شوند. مراد برخاستن از خواب خوش و ترک بستر نرم و گرم است. «الْمَضَاجِعُ»: جمع مَضَج، بسترها، رخت خواب ها. یعنی پهلوهایشان از بسترها به دور می‌شود (و خواب شیرین را ترک گفته و به عبادت پروردگارشان مشغول می‌شوند). آنان برای خواندن نماز شب بر می‌خیزند که همانا نماز عشاء و وتر است. نماز تهجد یعنی نماز شب را می‌خوانند.

برخی از مفسرین در معنای این آیه مبارکه نوشته اند: متقیان؛ تا نماز عشا را نخوانند، نمی‌خوابند. طوریکه (در آیات 19/17 سوره ذاریات) می‌فرماید: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾» (اندکی از شب را می‌خوابیدند. و در سحرگاهان، استغفار می‌کردند. و در اموالشان، برای سائل و محروم حقی بود).

ولی برخی دیگری از مفسران (آیه 17 این سوره) را به دومعنای ذیل آورده اند: یکی آنکه متقین، بیشتر شب را بیدارند و اندکی از آن را می‌خوابند، دیگر آنکه متقین، بیشتر شب‌ها به عبادت بر می‌خیزند و کم است شب‌هایی که آنها تماماً در خواب باشند و برای عبادت برنخیزند.

امام ابن کثیر در معنی آن آیه مبارکه «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» می‌گوید: «مراد از آنان، تهجد گزارانی هستند که برای خواندن نماز شب از بستر خواب بر می‌خیزند». مجاهد گفته است: هدف آیه مبارکه همانا قیام لیل است.

دکتر عایض بن عبدالله القرنی مفسر: «تفسیر المیسر» در تفسیر این آیه مبارکه می‌نویسد: پهلوهایی گروه ابرابر از ترس پروردگار در هنگام خواب از خوابگاه‌شان دور است؛ یعنی خواب‌شان مانند خواب منافقان نیست که چون خود مرده و بیجان باشند، بلکه برای نماز شب (تهجد) بر می‌خیزند، خدا را بسیار یاد میکنند.

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» و از روزی که به آنها عطا کرده‌ایم به طریق نیکی و احسان در راه خدا صدقه می‌نمایند.

باید گفت که: لازمی تقوا، فقر و ناداری نیست و میتوان متقی ثروتمند هم باشد، زیرا قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (آیه 19 الذاریات) در اموال آنان، حقی برای محرومان است. پس آنان باید به قدری توانمندی در آمد و ثروت داشته باشند که علاوه بر تأمین نیازهای زندگی خود، به دیگران نیز کمک کنند.

در حدیث شریف به روایت معاذ بن جبل (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمودند: «اگر می خواهی تو را از درهای خیر آگاه گردانم؛ بدان که (درهای خیر سه چیز است):

- 1- روزه سپر است (از آلودگی به شهوات).
- 2- صدقه گناه را نابود می کند.
- 3- (در سوم) به پا داشتن شخص در دل شب برای نماز و اظهار نیاز است».

تهجد یا قیام اللیل:

از فحوای آیات قرآنی، و احادیثی نبوی به این حقیقت میرسیم که: بعد از فرایض، واجبات و سنن، مهمترین نمازی که مسلمانان به ادای آن در شرعیت اسلامی مکلف گردیده اند، فضایل و فواید متعددی هم در بر دارد، نماز تهجد، «قیام اللیل» است.

این نماز در راستای خود سازی و قرب الهی، و در جهت اصلاح و اعتلای روح و روان و تندرستی ظاهری و باطنی انسان سازنده ترین و مؤثر ترین نقشی را ایفا میدارد.

نام های تهجد:

علماء نماز تهجد را با نام های متعددی یاد و مسمی نموده اند که از آن جمله میتوان: صلاة اللیل (نماز شب)، قیام اللیل (شب بیداری)، صلاة التطوع باللیل (نماز نفل شبانه)، صلاة السحر (نماز سحر)، نماز پاکان، نماز انبیا و غیره و غیره نام برد. تهجد در لغت، مصدر و از باب «تفعّل» است و از هَجَدَی هَجْدَه جوداً، مأخوذ است. میگویند: هجد و أهجد، یعنی خوابید. و این کلمه در زبان عربی از اضداد است؛ یعنی دو معنای متضاد دارد، هم به معنی خوابیدن در شب است و هم به معنای از خواب بیدار شدن. (جوهری، الصحاح: ۵۵۵/۲)

تهجد در اصطلاح فقهی:

تهجد در اصطلاح فقهی همان شب زنده داری می باشد که غرض برپا کردن نماز شب، تلاوت قرآن عظیم الشان، ذکر خدواند و طلب مغفرت بعمل می آید، برخی از علماء در تعریف اصطلاحی تهجد فرموده اند: «هو صلاة التطوع باللیل» نماز نفلی که در شب خوانده می شود.

هكذا تعدادی از علماء میان نماز شب (قیام اللیل) و نماز تهجد فرق گذاشته اند و گفته اند: خواندن نوافل از مغرب آغاز و تا طلوع صبح صادق، را قیام اللیل و یا هم نماز شب می نامند، ولی نماز نفلی که بعد از خواب شب اداء می شود، آنرا بنام نماز تهجد مسمی داشته اند.

ولی برخی از علماء هر دو را به یک معنا گرفته اند. البته آموزش و روش پیامبر و عمل بیشتر علماء بر همین بوده است که بعد از خوابیدن پاسی از شب بیدار می شدند و نماز تهجد می خوانند.

صحابی جلیل القدر هر یک علقمه بن قیس و اسود بن یزید رحمهما الله در مورد نماز تهجد میفرمایند: «إنما التهجد بعد نومة» نماز تهجد درحقیقت آن است که بعد از خواب اداء شود. (المروزی، قیام اللیل: ۱۹).

فضیلت تهجد در قرآن:

در قرآن عظیم الشان بصورت کل 112 مرتبه در 45 سوره درباره مقام و منزلت نماز و

امر به ادای آن آمده است و از آن جمله در 17 آیه آیاتی در باره نماز شب (قیام اللیل) و دعوت بندگان برای برپا داشتن آن آمده است که این نشانه ای از اهمیت فوق العاده خلوت شبانه معبود با خالق خویش است.

ولی لفظ «تهجد» صرف یکبار در قرآن عظیم الشأن و آنهم در (آیهی 79 سورهی اسراء) بکار گرفته شده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (یعنی ای پیامبر خدا! پاسی از شب را زنده بدار! باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و نیکو برساند).

ولی قرآن عظیم الشأن در مورد سایر نوافل که در قیام لیل و شب زنده داری بعمل میآید در آیات متعددی بدان اشاره نموده که: این آیات عبارتند از: (اسرا 79، فرقان 64، سجده 16 و 17، طه 30، ص 37 و 38، زمر 9، ذاریات 17 و 18، طور 48، مزمل 2 و 3 و 4 و 6، دهر 25 و 26، فجر 3).

در حدیثی آمده است: «عليكم بقيام الليل فإنه دأبُ الصالحين قبلكم»؛ نماز شب را بر خود لازم بگیرید، زیرا مواظبت بر آن، شیوه و روش نیکان قبل از شما بوده است. (ترمذی: ۳۵۴۹).

خوانندگان گرامی!

در این حدیث نه تنها بر خواندن نماز تهجد (قیام اللیل) تأکید بعمل آمده است، بلکه نماز تهجد (قیام اللیل) را از روش نیکان امت های گذشته محسوب نموده و به این مطلب اشاره دارد که در ادیان گذشته پایبندی به نماز تهجد یکی از معیارهای تقوا و صلاح بوده است و این امت که خیرالامم و پیرو افضل الرسل است، اولی تر و حق دارتر به خواندن نماز تهجد است.

کلمه «عليکم» که جمله آغازین حدیث متبرکه است، معنی تأکید و الزام دارد، که در مورد دیگر نمازهای نفل خیلی کم آمده است.

2- طوریکه قبلاً تذکر دادیم، نماز تهجد از بهترین و با فضیلت ترین نفل بعد از نمازهای فرضی است «إِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْمَفْرُوضَةِ، الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ»؛ (بعد از نماز فرض با فضیلت ترین نماز آن است که در دل شب «جوف اللیل» خوانده شود). (المعجم الکبیر: ۱۶۷۴) هدف از نمازی که در دل شب بجاء آورده میشود، بصورت قطع همان نماز تهجد میباشد.

3- در روایتی آمده است که در یکی از روزها شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد بهترین عمل پرسید، آن حضرت در جواب آن شخص فرمود: بهترین عمل قیام طولانی در حضور پروردگار در نماز است (یعنی تلاوت کردن طولانی در حال قیام) و همین طور بهترین نماز بعد از فرائض، نماز تهجد است. (مسلم: ۸۲۱/۲)

مسلمانیکه شب زنده داری خویش را با نماز تهجد، و با دعا و نیایش و تلاوت قرآن عظیم الشأن، سپری مینماید، به مهتابی می ماند در آن خلوت و تاریکی می درخشد و مورد الطاف و عنایات پروردگار قرار می گیرد.

واقعیت همین است که: نماز و نیایش در شب و استغفار در سحر، کار دائمی متقین است. استغفار در سحر، اوج عبادت است. و در تهجد و سحرخیزی، از میان تمام اذکار و دعاها، استغفار مقام خاصی خود را دارد.

شان نزول آیه 16:

838- ک: بزار از بلال (روایت کرده است: ما در مسجد می نشستیم و جماعتی از یاران رسول الله (بعد از ادای نماز شام تا نماز عشاء نماز میخواندند. پس آیه «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ....» نازل شد. در اسناد این روایت عبدالله بن شبيب ضعیف است.

839- ترمذی به گونه صحیح از انس (رض) (روایت کرده است: این آیه تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ در باره انتظار به نماز عشاء نازل شده است. (ترمذی 3196، ابوداود 1322 و طبري 28222 از انس روایت کرده اند «زاد المسیر» 1109).

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ پس هیچ کس نمی داند که آنچه سبب روشنی چشم ها است ، چه چیزی (از نعمت های حیرت آور) برای آنها پنهان داشته شده است به پاداش آنچه میکردند . (١٧) «مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ»: چیزهایی که برای آنان پنهان شده است. مراد مواهب عظیم و نعمت های فراوانی است که برای مؤمنان تهیه دیده شده است.

در حدیث شریف قدسی به روایت بخاری و مسلم از ابی هریره (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله متعال فرمود: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَيَّ قَلْبُ بَشَرٍ».

«برای بندگان صالح خود چیزهایی آماده کرده ام که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و نه بر قلب هیچ بشری خطور کرده است».

ابو هریره (رض) اضافه کرد: اگر خواستید آیه: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» [السجدة: 17] را بخوانید.

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴿١٨﴾

آیا کسی که مؤمن است ،مانند کسی است که فاسق است؟ هرگز برابر نیستند (١٨) ابن کثیر در تفسیر خویش در باره این آیه مبارکه مینویسد: از عدل و کرمش خبر میدهد که در روز قیامت در حکمش بین آنکه به آیاتش ایمان داشته و از پیامبرانش پیروی کرده، و آنکه از اطاعت و فرمان خدا خارج و پیامبرانش را تکذیب کرده است، مساوات برقرار نمی کند. (مختصر ٧٤/٣).

ایمان چیست؟

ایمان عبارت از: اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به جوارح است که با طاعت و عبادت زیاد میشود و با گناه و معصیت تقلیل می یابد. خداوند متعال میفرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ ﴿١﴾ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (سوره الأنفال: 2-). «مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دل هایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل میکنند، کسانی که نماز میگذارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند، اینان همان مؤمنان راستین هستند».

و میفرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَيْكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾» (سوره النساء: 136). «وهرکس به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و

فرستادگانش و روز قیامت کافر شود (بدانند که) به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

ایمان زبان: عبارت از ذکر و دعا و امر به معروف و نهی از منکر و تلاوت قرآن و غیره است.

ایمان قلب: مانند اعتقاد به وحدانیت خدا و ربوبیت والوهیت و اسماء و صفات او تعالی و وجوب عبادت خدای یکتا که شریک و مانندی ندارد و آنچه که از نیات و مقاصد در ذیل آن داخل میگردد، کما اینکه اعمال قلبی نیز در مسمای ایمان داخل است. مانند محبت برای الله، ترس از الله، توبه و انابت به بارگاه الله و توکل بر الله و غیره، و همچنین اعمال جوارح مانند نماز و روزه و بقیه ارکان اسلام و جهاد فی سبیل الله و طلب علم و غیره از همین قبیل میباشد. چنانکه خداوند متعال میفرماید: «وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» [الأنفال: 2]. «چون آیاتش بر آنها خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید».

و میفرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» [سوره الفتح: 4]. «اوست کسی که در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان (پیشین) آنان افزون شود».

بنده مؤمن هر چه طاعت و عبادت و وسائل تقریبش زیاد شود، ایمانش نیز زیاد میشود، و هر چه طاعت و عبادت و اسباب تقریبش کم شود، ایمانش نیز کم میشود، پس گناهان و معاصی در ایمان بنده مؤمن سلباً و ایجاباً تأثیر دارد.

مثلاً: اگر گناهش شرک اکبر یا کفر اکبر باشد. اصل ایمان را باطل می‌کند، اما اگر پائین تر از آن باشد کمال ایمان را می‌شکند و پاکی آنرا مکدر کرده و ضعیفش میگرداند، خداوند متعال میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» [النساء: 48]. «به راستی خداوند (آن گناه را) که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشاید و جز آنرا برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد».

رسول الله صلی الله علیه وسلم چي زیبا میفرماید: «لا يزني الزني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن ولا يشرب الخمر حين يشرب وهو مؤمن»

فاسق:

«فَاسِقًا» فاسق یعنی از فرمان خدا خارج شده. علامه ابن عثیمین در «فتاوی نور علی الدرب (2/4)» در مورد اینکه؛ در شریعت اسلام فاسق به چه کسی اطلاق می‌گردد مینویسد: «فاسق یعنی کسی که از اطاعت الله و پیامبرش خارج شده باشد، و بر دو نوع است: فسق اکبر که کفر است، و فسق پائین تر از آن (که به حد کفر نمی‌رسد). مثال فسق اکبر همان است که در (آیات 18-20 سوره سجده) تذکر رفته است:

فسق در اینجا به معنای کفر است، فسق دیگری هست که به درجه کفر نمیرسد، مانند این آیه که میفرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (سوره حجرات 7). یعنی: «اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است».

در این آیه خداوند متعال کفر را به تنهایی و فسق را نیز به تنهایی و عصیان را هم که غیر از فسق است را هر یک جداگانه ذکر کرده است.

از فحوای آیه مبارکه معلوم شد که: تنها کفار، مخالف مؤمنان نیستند، افراد فاسق نیز در جبهه‌ی مخالف قرار دارند. **مُؤْمِنًا... فَاسِقًا**

شان نزول آیه 18:

840- واحدی و ابن عساکر از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: ولید بن عقبه بن ابی معیط به علی بن ابی طالب (گفت: سلاح در نبرد و روز کار زار از سلاح تو تیزتر و برنده‌تر است، در سخنوری از تو بالاترم. در املاء و نویسندگی به مراتب از تو بهترم. شیر یزدان علی گفت: خاموش ای فاسد تو از راه حق و صلاح بیرون رفته‌ای. پس آیه **«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»** نازل شد.

841- ابن جریر از عطاء بن یسار همین‌گونه روایت کرده است. (تفسیر طبری، جلد 21، صفحه 107).

842- ابن عدی و خطیب در «تاریخ» خود از طریق کلبی از ابی صالح از ابن عباس نیز همین‌گونه روایت کرده اند.

843- خطیب و ابن عساکر از طریق ابن لهیعه از عمرو بن دینار از ابن عباس روایت کرده اند: این آیه در باره علی بن ابی طالب (و عقبه بن ابی معیط که یکدیگر را ناسزا گفتند، نازل گشته است. همچنان در این روایت آمده است که این آیه در مورد عقبه بن ولید نازل گشته است نه ولید.

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾
اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، جنة‌المأوی دارند که جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرایی (خداوند) از آنهاست در مقابل اعمالیکه انجام می دادند. (۱۹)

«جَنَّاتُ الْمَأْوَى»: باغ های محلّ زندگی. یعنی دنیا جایگاه سفر است، ولی بهشت جایگاه ماندن و زندگی کردن. **«نُزُلًا»:** مکانی که مهمان محترم را در آنجا مینشانند. محلّ پذیرایی. چیزی که برای پذیرایی از مهمان آماده میکنند.

مراد این است که بهشت محلّ پذیرایی از مؤمنان است و دائماً همچون مهمان از ایشان پذیرایی می شود.

همچنان امام بیضاوی گفته است: بهشت جایگاه و پناهگاه حقیقی است و دنیا منزلگاه کوچ کردن حتمی است. «أنوار التنزیل وأسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی ۱۱۲/۲». ایمان از عمل جدا نیست. مؤمن باید تمام کارهایش پسندیده باشد. باغ های بهشتی، برای پذیرایی از مؤمنان است. **«نُزُلًا»**

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾

اما کسانی که نافرمانی کرده اند پناهگاه و منزلگاهشان آتش است، هرگاه بخواهند از آن بیرون آیند در آن بازگردانده میشوند، و به آنان گویند: عذاب آتشی را که همواره آن را تکذیب می کردید، بچشید. (۲۰)

فاسق منکر قیامت یعنی: سرپیچی و تمرد کرده‌اند بر الله تعالی متعال و بر پیامبران علیهم السلام و از دایره طاعت بیرون رفته‌اند همیشه در دوزخ خواهد ماند. در جنب شکنجه‌ی جسمی، شکنجه، با تحقیر روحی آنان همراه است. هرباری که بخواهند از آن بیرون شوند،

حق تعالی آنان را باز میگرداند و مأموران دوزخ در قالب سرزنش و توبیخ به آنها میگویند «وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» از عذاب دوزخ که در زندگی دنیا بدان تکذیب میکردید و آن را به باد مسخره مگرفتید، بچشید.

فضیل بن عیاض گفته است: به خدا قسم! دست‌ها بسته و پاها درزنجیرند و زبانه‌ی آتش آنها را بالا میبرد و فرشتگان آنان را سرکوب می‌کنند. (مختصر ۷۶/۳).

وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾

و بی تردید آنان را غیر از عذاب بزرگ تر [در قیامت] از عذاب نزدیک تر [در دنیا] می‌چشانیم، باشد که (از کفر و شرک و گناه) باز گردند. (۲۱)

«الْعَذَابِ الْأَدْنَى»: عذاب نزدیکتر. عذاب کمتر. مراد مصائب و بلاها و آفات دنیوی است، همچون: زیان‌ها و ضرر‌ها، مریضی‌ها و ناخوشی‌ها، خشک‌سالی‌ها، دردها و رنج‌ها، که بیدارباش‌ها و هشدارهای خدائی بشمارند.

«الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»: عذاب بزرگتر. هدف از آن عذاب اخروی جهنم است (ملاحظه شود سوره‌های: رعد آیه ۳۴، زمر آیه ۲۶).

یکی از سنت‌های الهی، گرفتار کردن گنهکار برای توبه است. «وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى» به یقین که الله متعال پیش از عذاب اکبر در آتش دوزخ، کافران را از عذاب دنیا که نزدیکتر است می‌چشانیم، از قبیل کشته شدن و اسیر شدن و بلا و سختی و سایر انواع مصیبت‌ها و غم‌ها، بلاها و اضطراب‌ها، محنت‌ها و پریشانی‌ها، مریضی‌های روحی و روانی دردها گرفتار مینماید، ملاحظه میشود که: عذاب آخرت از همه‌ی عذاب‌های دنیوی بزرگتر است.

«لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» تا «بازگردند» از شرک و تکذیب و گناهانی که در آن هستند به سوی ایمان، بسوی طاعت و عبادات در نتیجه، از آنچه که در آن قرار دارند، توبه کنند.

ولی با چشیدن عذاب‌های دنیوی، باز هم بازگشت خلفکاران از گناهان خود اجباری نیست. به قولی: مراد از عذاب ادنی، کشته شدن به شمشیر در روز بدر است.

امام حسن (رض) گفته است: «عذاب ادنی» یعنی مصایب و ناکامی‌ها و بیماری‌های دنیا که بندگان به آن آزمایش و مبتلا می‌شوند تا توبه کنند. و مجاهد گفته است: «عذاب ادنی» یعنی کشته شدن و گرسنگی. (مفسران گفته‌اند: مردم مکه هفت سال با خشکسالی و قحطی مواجه شدند تا جایی که مردار و استخوان سگ را میخوردند.) (صفوة التفسیر: تألیف محمد علی صابونی)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾

و کیست ظالم‌تر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شود [و] آنگاه از آن روی بگرداند قطعاً ما از مجرمان انتقام‌کشنده ایم. (۲۲)

بی‌اعتنایی گنهکار به تذکر، بدتر از گناه می‌باشد، حکم آیه مبارکه همین است که: هیچکس ظالم‌تر نخواهد بود از کسی که به وسیله آیات فرود آمده از جانب حق تعالی بر پیامبرش نصیحت شود، اما آن را ترک کند و بدان ایمان نیلورد، از حق اعراض نماید و بدان عمل نکند. و آنرا به فراموشی میسپارد.

اعراض از احکام آیات الهی جرم است و مجرم در معرض انتقام الهی قرار دارد.

«إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» به یقین که الله متعال به شدیدترین وجه از دشمنان مجرم و بدکارش آنانیکه آیات الهی به تکذیب گرفته اند، با عذاب سختی انتقام می‌گیرد. نباید فراموش کرد که: رحمان و رحیم بودن خداوند، با قهر او منافاتی ندارد. حکم شرعی همین است که: تذکر و محبت کافی نیست، در مورد مجرمان، تنبیه و شدت عمل لازم است. خوانندگان گرامی!

در آیات (23 الی 30) در باره پندها و اندرزها، بحث بعمل آمده است.
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳)

وهمانا ما به موسی کتاب (تورات) را عطا کردیم. پس از اینکه موسی (تورات) را دریافت کرده است در شک مباش، و ما او را سبب هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم. (۲۳) «الْكِتَابَ»: مراد از آن تورات است. «مِرْيَةٍ»: شک و تردید.

«لِقَائِهِ»: دریافت کردن موسی تورات را.
«لَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ»: مخاطب پیغمبر صلی الله علیه وسلم است. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).

مفسر تفسیر انوار القرآن: عبدالرؤف مخلص هروی در تفسیر این آیه مینویسد: «پس» ای محمد صلی الله علیه وسلم! «از لقای او» یعنی: از این که موسی علیه السلام از سوی ما کتاب را دریافت «در شک و تردید نباش» پس چنانکه در نزول قرآن هیچ شکی نیست، در این حقیقت که موسی علیه السلام تورات را از پروردگارش دریافت کرده است، نیز هیچ شکی نیست.

به قولی دیگر: مراد از جمله (از لقای او در شک و تردید نباش)، این است که خداوند متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم وعده می‌دهد که قبل از رحلت، با موسی علیه السلام ملاقات خواهد کرد. چنانکه این وعده محقق نیز شد زیرا آن حضرت صلی الله علیه وسلم بعد از نزول این آیه، با موسی علیه السلام در سفر اسراء و معراج ملاقات کردند و این ملاقات یا در آسمان و یا در بیت المقدس بود.

در حدیث شریف آمده است: «موسی علیه السلام را در شبی که مرا به سیر شبانه بردند، دیدم، او مردی بود دراز قامت با موهای مجعد، گویی از مردان قبیله شنوده است». به قولی دیگر معنای آیه این است: ای محمد صلی الله علیه وسلم! از لقای موسی علیه السلام در قیامت در شک نباش زیرا قطعاً او را در قیامت ملاقات خواهی کرد. ولی قول اول به سیاق سوره نزدیکتر است.

واقعاً هم آگاهی از تاریخ انبیاء، مایه تسلی و اطمینان خاطر است. آگاهی از تاریخ انبیاء، مایه تسلی و اطمینان خاطر است. در باره رهبر آسمانی، نباید هیچ گونه شك و تردیدی وجود داشته باشد. تورات، برای هدایت بنی اسرائیل بوده است، نه جهانیان. «هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ»

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)
و از آنان (بعضی از بنی اسرائیل) چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند پیشوایانی قرار دادیم که به حکم ما راهنمایی می‌کردند. (۲۴)

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً» «أئمة»: امامان و پیشوایان. مراد انبیاء خدا، یا پیشوایان دینی است که پس از پیغمبران کار امر به معروف و نهی از منکر را به عهده میگیرند. الله تعالی از بنی اسرائیل هدایتگران و دعوت‌گرانی را موظف نمود و پیشوایان و رهبرانی را مقرر داشت که مردم در احسان و نیکوکاری به ایشان اقتدا مینمودند و دیگران رابه سوي طاعت الهي وصلاح و استقامت دعوت میکردند.

به قولی معنی این آیه مبارکه اینست که: به خاطر صبر و شکیبایی برخی از بنی اسرائیل در برابر لذایذ دنیا، آنها را ائمه و پیشوایانی قرار دادیم «که به فرمان ما هدایت می‌کنند» یعنی: آن پیشوایان با احکام و مواظبی که به فرمان ما از تورات بر مردم القا می‌کنند، آنان را به سوي هدایت فرا می‌خوانند. (تفسیر انوار القرآن).

«لَمَّا صَبَرُوا وَ...»: وقتی که بنی اسرائیل مشقات تکالیف و دشواری های راه خدا را تحمل و بر آن استقامت و شکیبایی کردند. دو چیز انسان ها را به پیشوائی میرساند: نخست ایمان و یقین به آیات الهی، دیگر شکیبایی و پایداری.

همچنان ابن کثیر به نقل از یکی از علما میفرماید: «از این آیه به این نتیجه می‌رسیم که میتوان با صبر و یقین، به امامت در دین دست یافت».

بناءً با صبر و استقامت در برابر شهوات مقاومت نمودند و با یقین و تصدیق در برابر شبهات استقامت کردند؛ زیرا امامت در دین با همین صبر و یقین به دست می‌آید.

ابن جوزی گفته است: بدین وسیله به قریش تذکر میدهد که اگر شما هم ایمان بیاورید و اطاعت کنید، در بین شما نیز پیشوایانی قرار میدهم. (زاد المسیر فی علم التفسیر: ۶/ ۳۴۴، تالیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی).

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵)

بی‌گمان پروردگارت در میان آنان در روز قیامت در آنچه در آن اختلاف داشتند، فیصله خواهد کرد. (۲۵)

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» ای پیامبر! به راستی که پروردگار تو در میان مؤمنان و کفار در مورد اختلافاتی که داشتند قضاوت و حکم می‌کند، و در امور اختلافی میان اهل شرایع و ادیان به عدل حکم مینماید. و هر کس مطابق عمل خود برای فرمانبرداران پاداش میدهد و سرکشان را به عذاب گرفتار می‌سازد. «يَفْصِلُ»: قضاوت می‌نماید. فیصله می‌کند.

«بَيْنَهُمْ»: میان بنی اسرائیل. میان انبیاء و بنی اسرائیل. میان کفار و مؤمنین.

شیخ طبری گفته است: در مورد اختلاف آنها درباره‌ی امور دین و زنده شدن و پاداش و کیفر حکم میکند. (تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن طبری ۲۱/ ۷۱).

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶)

آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرون پیش از آنها زندگی داشتند هلاک کردیم؟ و (ایشان هم اینک) در مسکن‌هایشان راه می‌روند؟! بی‌گمان در این دلایل (بزرگ و عبرت آموز) است، آیا نمیشنوند؟ (۲۶)

«قرون» جمع «قرن» به معنای قوم و ملتی است که در يك زمان زندگی می‌کرده‌اند.

«أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ» «آیا برای آنان» یعنی: برای کفار مکه «روشن نشده است که پیش از آنها چه بسیار نسلهایی را نابود کردیم» مانند قبایل عاد، ثمود و مانند آنها را در حالیکه اینان در مساکین تکذیب گران، بعد از هلاکت آنان می‌گذرند، آثارشان را می‌بینند و خبرهای آنان را می‌شنوند؟ و آنچه را که در آنها از صحنه‌های عبرت‌انگیز و آثار عذاب مشهود است مینگرند اما از مشاهده این صحنه‌ها درس عبرت نمی‌گیرند.

ابن کثیر گفته است: یعنی آن تکذیب کنندگان از کنار منازل آن ستمگران عبور میکنند، و احدی را در آن دیار مشاهده نمی‌کنند، و هیچ یک از آنهايي را که آن را آباد کرده و در آن سکونت گزیدند، نمی‌یابند. (مختصر ۷۷/۳).

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ» «بی‌گمان در این» امري که ذکر شد «نشانه‌هایی است» بسیار بزرگ و عبرت‌آموز «آیا نمیشنوند» این آیات را تا از آنها پند پذیرند؟
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٧﴾

آیا ندیده‌اند که ما آب را به سوي زمین‌های خشک و بی‌گیاه می‌رانیم و به وسیله آن کشتزار را می‌رویانییم که هم چهارپایانشان از آن می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌کنند، آیا نمی‌بینند؟! (۲۷)

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ» آیا کافران تکذیب کننده زندگی بعد از مرگ مشاهده نکردند که الله تعالی آب باران را به زمینی خشک و بایر و بی‌گیاهی سرازیر می‌کند و به وسیله آن کشت سبزی را بیرون می‌آورد که چهارپایانشان از آن می‌خورند. یعنی: چهارپایانشان از آن کشتزار، گاه و دانه و برگ و مانند آنها از چیزهایی را که مردم نمی‌خورند، از آن می‌خورند، پس چرا و به چه دلیل در قدرت و عظمت پروردگار که این کار را انجام داده نمی‌اندیشند.

«أَفَلَا يُبْصِرُونَ» و فکر نمی‌کنند تا از روی آن بر کمال قدرت و فضل و کرم خدا استدلال کنند و دریابند خدایی که زمین مرده را دوباره جان می‌دهد، میتواند آنان را بعد از مرگ باز آورد؟

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾

آنها می‌گویند: اگر راست می‌گوئید این پیروزی شما کی خواهد بود؟ (۲۸)

«الْفَتْحُ»: فیصله و قضاوت میان مردم. مراد دو چیز است: اول روز عذاب استیصال دنیوی، یعنی عذابی که کفار را ریشه‌کن می‌سازد و مجال و فرصت ایمان آوردن از آنان سلب می‌شود. مثل عذاب فرعون و فرعونیان، قوم هود، قوم نوح (ملاحظه شود سوره‌های: انعام / ۸ و ۴۰ - ۴۴، فرقان / ۳۶ - ۳۸).

دوم روز عذاب سرمدی اخروی که روز قضاوت و فیصله اصلی است و به کسی مهلت گریز از عذاب داده نمی‌شود (ملاحظه شود سوره‌های: بقره / ۱۶۲، نحل / ۸۵، انبیاء / ۴۰ سبأ / ۲۶، صافات / ۲۱، دخان / ۴۰).

خوانندگان گرامی!

خداوند متعال در آیات قبل فرمود: ما از مجرمان انتقام می‌گیریم و آنان را به کیفر اعمال شان میرسانیم. در این وخت است که: کفار به عنوان استهزا و تمسخر می‌پرسند: روز

پیروزی شما مؤمنان و حکم فیصله بخش پروردگار میان کافران و مؤمنان (به گمان شما) چه وقت است؟

صاوی گفته است: مسلمانان می‌گفتند: خدا ما را بر مشرکین پیروز میگرداند و در بین ما و آنها حکم خواهد کرد. وقتی مردم مکه چنین سخنانی را شنیدند به طریق استعجال و تکذیب و تویب و سرزنش گفتند: این پیروزی کی تحقق پیدا می‌کند؟

شان نزول آیه 28:

944- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اصحاب (می گفتند: به زودی روزگاری خواهد رسید که همه مادران با آسایش و نعمت های فراوان زندگی کنیم. مشرکان گفتند: اگر شما راست می‌گویید چه وقت آن فتح و ظفر صورت خواهد گرفت. پس این آیه نازل شد. (طبری 28313 روایت کرده این مرسل است.)

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٢٩﴾

بگو: روز پیروزی ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت، و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود! (۲۹)

خداوند متعال به این عمل و این سؤال استهزآمیز کافران در این آیه مبارکه جواب فرموده که: ای پیامبر! برای‌شان بگو: در آن روز که حق تعالی میان مردم حکم فیصله کننده‌اش را صادر کند، ایمان به الله و رسولش برای‌تان فایده‌ای نمی‌رساند؛ زیرا وقت آن گذشته و شما یک لحظه هم مهلت داده نمی‌شوید تا امور از دست رفته‌تان را با توبه به دست آرید و اکنون وقت حساب است نه وقت عمل.

روز قیامت که روز فتح حقیقی است و در آن روز خدا در بین ما و شما حکم خواهد کرد، ایمان آوردن و معذرت خواهی سودی ندارد، پس چرا عجله می‌کنید؟

بیضاوی گفته است: روز فتح عبارت است از روز قیامت که روز پیروزی مؤمنان بر کفار است و خدا در بین آنها حکم می‌کند. و بنا به قولی عبارت است از روز بدر. (أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» ۱۱۳/۲).

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ ﴿٣٠﴾

پس از ایشان روی برگردان و منتظر (روز حساب) باش، چراکه ایشان هم منتظر (شکست و نابودی شما) هستند. (۳۰)

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» به پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: از کافران اعراض کن، از آنان روی برگردان. و به آنان اصلاً اهمّیت هم‌قایل مه شو، و خساره کفر آنان به تو باز نمی‌گردد «وَإِنْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ» منتظر باش که عذابی از جانب الله تعالی را خواهند چشید، اموری را انتظار داشته باش که حتماً به آنان رسیدنی است؛ زیرا کافران نیز گردش بد روزگار بر مؤمنان را چشم به راه‌اند و انتظار میکشند.

امام قرطبی گفته است: یعنی در انتظار حوادث زمانند که چه به سر شما می‌آید. (تفسیر الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۱۱۲/۱۴).

ابی هریره از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند فرموده است. خداوند بزرگ در حدیث قدسی میفرماید: برای بندگان صالح نعمتهائی آماده کرده ام که چشمی آن را ندیده و گوشی آنرا نشنیده، و در قلب کسی خور و گذر نکرده است تا برایشان ذخیره باشد، ترک کنید آنچه در دنیا دیده اید پس چیزی نیست، سپس این آیه را خواند «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا

أَخْفِي لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آیه 17. شیخان و ترمذی روایت کرده اند.»

ومن الله التوفيق

فهرست موضوعات و مطالب سوره السَّجْدَه

السَّجْدَه	وجه تسمیه	
1	ارتباط سوره سَّجْدَه با سوره قبلی	
2	تفسیر فی ظلال القرآن و سوره سَّجْدَه	
3	سَّجْدَه تلاوت و حکم آن	
4	سَّجْدَه	
5	سجده تلاوت	
6	طریق اداء و خواندن سجده تلاوت عبارت است از	
7	سوره های که در آن ها سجده تلاوت وجود دارند	
8	تعداد آیات، کلمات و حروف سوره سجده	
9	فحوای سوره سَّجْدَه	
10	عظمت قرآن عظیم الشأن	
11	ماهیت قرآن کریم	
12	تعریف اصطلاحی قرآن	
13	أسماء قرآن عظیم الشأن	
14	قرآن عظیم الشأن از تحریف مصون است	
15	طول روز قیامت	
16	قبض روح حیوانات	
17	مقام و حقیقت سَّجْدَه	
18	فضیلت سجده در حدیث نبوی	
19	تهجد یا قیام اللیل	
20	نام های تهجد	
21	تهجد در اصطلاح فقهی	
22	فضیلت تهجد در قرآن	
23	ایمان چیست؟	
24	ایمان زبان	
25	فاسق	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها:

- 1 - **تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.
- 2 - **تفسیر نور دکنر مصطفی خرم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکنر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).
- 3 - **تفسیر المیسر:**
تألیف: دکنر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .
- 4 - **تفسیر کابلی**
مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ترجمه : جمعی از علمای افغانستان
- 5 - **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری)
- 6 - **البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.
- 7 - **تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر.
- 8 - **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)
- 9 - **تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزى (متوفی 741 ق)
- 10 - **تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندہ در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است.
- 11 - **تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)
- 12 - **تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

13 - تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاري القرطبي (متوفى سال 671 هجرى)

14 - تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379.

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق).

16 - تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠ - ٧٣٦م)
تاریخ نشر: (1980/01/01).

17 - تفسیر کشف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 - مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

19 - فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

20 - صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجرى قمرى وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجرى)

21 - تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حبسنی

ترجمه و تفسیر سورة سَجْدَه

تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
ومسؤل مرکز فرهنگى د حق لاره- جرمنى
ادرس: saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library